

پژوهشی در قاعده فقهی غرور

محمد وفا درویش پور

دانشجوی دکتری و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایذه

◆ چکیده:

زندگی اجتماعی و مراوده انسان ها با هم نتیجه نیاز او برای بقاء حیات خود و در اثر یک نهاد فطری در او صورت می پذیرد. قوانین حقوقی ومدنی دین مبین اسلام به منظور آسان کردن این روابط اجتماعی و تعمیق و تحکیم آن در مسیر یک زندگی آرام و با هدف به او عرضه شده است. فقه عبارت است از مجموعه قواعد زندگی به گونه ای که دنیای انسان را به صورت هدفمند در جهت پیوند سعادت‌مندان به زندگی اخروی او سامان می بخشد تمام قواعد فقه در همین راستا است و قاعده غرور که در بسیاری از ابعاد زندگی انسانها از معاملات تا مرودات اجتماعی او، کاربرد دارد قانونی است که انسانها را در مقابل رفتار و عملکرد خود مسئول می سازد، و از این جهت او را وادار به مراقبت بیشتر در زندگی خود می سازد.

کلمات کلیدی: فقه - حقوق - المغرور - رجوع - غار - مدنی، تجاری -

جزائی.

مراد از قاعده

مراد از این قاعده آن است که اگر کسی در اثر اقدامات و عملیات دیگری فریب خورد و در نتیجه متحمل ضرر و خسارت شد برای جبران ضررهای حاصله، به فریب دهنده که عنوان غارَ پیدا می‌کند رجوع می‌نماید. این رجوع از باب ضمان غارَ است. حال معنای غارَ و مغرور چیست؟

بررسی کلمه غارَ از نظر لغوی و اصطلاحی

برای کلمه «غَرَّ» در کتب لغت بیش از ده معنا شده است (سیاح، احد، «فرهنگ لغت نویسی» ج ۳، ص ۱۰۹۹) که مراد از آن در این قاعده یکی از دو معنای زیر است: الف) غرر به معنای «خطر و ضرر» و خطر به معنای هلاکت و تباهی است چنانچه در کلام حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمده است «إِنَّ الْغُرُورَ عَمَلٌ لَا يُؤْمِنُ مَعَهُ الضُّرُّ». (انصاری، مرتضی، «مکاسب محرّمه» ص ۱۸۵) قهه‌اء نیز به همین معنا برای بیع غرری که رسول‌خدا (ص) از آن نهی کرده اند مثال زده اند به فروش ماهی در آب و پرنده در هوا زیرا این دو قابل تسلیم نیستند و در واقع بیع حاصل نمی‌شود و در حکم هلاکت و ضرر است. (انصاری، مرتضی، همانجا، ص ۱۸۵)

ب) غرر به معنای خُدعه و فریب است. غَرَّ - غَرّاً - غروراً فریفت او را، بیهوده امیدوار کرد او را. یقال «ما غرّك بفلان» چگونه ترا به او فریفت (سیاح، احد، همانجا، ص ۱۱۰) در منجد الطّاب و قاموس غرور را مرادف خدعه و تدلیس دانسته اند سپس در ذیل معنای خُدعه آمده «أظْهَرَ خِلافَ ما يُخْفِيه» و تدلیس عبارت است از «هُوَ كَتْمَانٌ عَيْبِ السَّلْعَةِ» بنابراین غَرّه یعنی اطعمه بالباطل و خدعه.

مرحوم شهید اول نیز می‌فرماید «غرر در لغت آن است که ظاهری پسندیده و باطنی ناپسند داشته باشد» (مکی، محمد، الفوائد و الفوائد، ج ۲ ص ۲۷۵) مرحوم شیخ انصاری، در مکاسب در بحث از شرط تسلیم عوضین عدم تسلیم را از نوع غرر دانسته (ص ۱۸۵) این فرمایش با معنای اول برای غرر سازگارتر است هر چند که تصریح ایشان در اتفاق علماء مبتنی بر أخذ جهاله در معنای غرر با معنای دوم یعنی خدعه و فریب سازگارتر است. حال برای فهم دقیقتر معنای غرر به آیات قرآن نیز مراجعه می‌کنیم.

معنای غرر در آیات قرآن کریم

از آنجا که اساسی‌ترین و مهمترین منبع و سند صدور و کشف احکام و قوانین مقدس اسلام

قرآن کریم است لذا معنای لغوی عناوین و اصطلاحات حقوقی و شرعی در آن را گام مهمی در فهم مفاد حقوقی آنهاست.

واژه غرر در آیات شریفه قرآن مجموعاً ۲۷ مرتبه و در ۲۲ آیه به کار رفته که مجموعاً به چهار معنا دلالت دارند :

الف) به معنای ترس، دلهره، غم به دل راه دادن

لَا يَغْرُوكَ تَقَلُّبُ الدِّينِ كَفَرُوا (آل عمران، ۱۹۶)

ما يجادل في آيات الله الذين كفروا فلا يغروك تقلبهم في البلاد (عافو، ۴)

ب) به معنای دروغ

أذ يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض " ما وعدنا الله ورسوله أننا غروراً (احزاب آیه ۲۱) در

سوره اعراف آیه ۲۴ و نساء آیه ۱۲۰ غرور بهمین معناست

ج) غرور و تکبر و نافرمانی یا ایها الانسان ما غرکت بربک الکرم (انفطار آیه ۶ آیه ۲۴ سوره آل عمران)

د) فریب و هلاکت

ما الحیوة الدنيا الا متاع الغرور (آل عمران ۱۸۵)

الذين اتخذوا دينهم لهواً ولعباً و غرقتهم الحیوة الدنيا قالیوم فنسئهم ... (اعراف ۵۱) و نیز آیات

۶۴ اسراء ۶۹ انفال ۳۳ لقمان ۲۰ و ۱۴ حدید ۳۵ جاثیه ۷۰ و ۱۳۰ انعام و ۵ فاطر « الغر» بهمین

معناست. و می آید معنای غر در قاعده نیز همین معناست منتهی ضرر و خطر مسبب از غرور هستند نه اینکه غر به این معنای باشد.

تعریف اصطلاحی غرر

اصطلاح غرر جدا از معنای لغوی آن نیست. شیخ به نقل از نهاییه تعریف فرموده: غرر آن

چیزی است که ظاهری دارد که مشتری را فریب داده و باطنی پنهان و مجهول دارد « هو ما كان له

ظاهر» یغیر المشتري و باطن مجهول» وی به نقل از ازهری می نویسد « یبع الغر ما كان علی غیر

عهده ولائقه» دقت در تعریف اول ما را متوجه این نکته می کند که « ما» موصول و عام است. به

شمولش در بر می گیرد هر اقدام فریبنده ای را خواه فعل باشد یا کلام یا کتمان و إخفاء.

دکتر ابوالحسن محمدی غرر را چنین تعریف نموده است: عبارت است از آنکه یبع یا ثمن در

یبع و عوض یا معوض در هر معامله معاوضی در معرض خطر باشد یعنی احتمال نابودی آن عرفاً و

عاده برود (محمد، ابوالحسن، قواعد فقه مدنی، ج ۱، ص ۷۰) اشکال این تعریف آن است که کامل نیست، زیرا ماحصل تعریف آن است که «احتمال نابودی چیزی رفتن را غرر می گویند» در حالیکه صرف احتمال نابودی ثمن یا مثن را کسی غرر نمی گوید. مگر آنکه این احتمال از ناحیه خدعه و نیرنگ فردی برای متضرر ایجاد شده باشد. سید مصطفی محقق نیز چنین تعریف نموده اند «صدور عملی از شخصی که باعث گول خوردن شخص دیگری شود و ضرر و زیانی متوجه او گردد شخص نخست به موجب این قاعده ضامن است و باید از عهده خسارت وارده برآید. شخص اول را غار و شخص دوم را «مغرور» و قاعده حاکم بر ایند را غار گویند» (محقق، مصطفی، قواعد فقه مدنی، ج ۱ ص ۱۷۷) این تعریف برای قاعده تعریف خوبی است و ارکان تعریف و رابطه بین آنها در تعریف ذکر شده است فقط چیزی که هست این است که شامل کتمان العیب خود غرر محسوب می شود، نمی شود، زیرا کتمان به حسب ظاهر صدور فعل تلقی نمی گردد. چنانچه کسی به خواستگاری دختری می رود، ولی دختر عیب خود را کتمان می کند و یا دختری کنیز است کسی او را بعنوان دختر خود تلقی نموده و کنیز بودن او را کتمان می شود، بنظر می رسد چنین مصادیقی از نوع غرر است مگر آنکه گفته شود کتمان فی نفسه نمی تواند عامل غرر باشد بلکه هر کسی کتمان عیبی می کند لابد اظهار خلاف واقعی هم می کند و همین اظهار خلاف واقع خود عملی است در جهت فریب دادن دیگری. بهر حال با ملاحظه این فرض تعریف کاملی است.

از این رو شاید بتوان تعریف را بصورت ذیل تکمیل کرد:

«هر گاه شخصی، دیگری را با قصد، فریب دهد و در نتیجه موجب خسارت مالی و جانی از او گردد باید از عهده خسارت یا خسارات و ضررهای وارده بر شخص فریب خورده برآید.

منشأ قاعده غرور چیست؟

مراد این است که این قاعده از چه منبع و مبانی سرچشمه گرفته است؟ و از کجا این قاعده حاصل شده است؟ حقیقت آن است که این قاعده دو منشأ اصلی دارد.

۱- بناء عقلائیة مبنی بر اینکه چنانچه کسی بواسطه گول خوردن از رفتار و گفتار دیگری متضرر شد به شرط تعدد فاعل به فریب و خدعه، گول خورنده حق را رد برای جبران خسارت های وارده به خود و بازخواست فریب کننده و خدعه زننده به او رجوع کند. این یک مسلک در میان

عقلاء و عالم از قدیم الایام بوده است.

۲- روایات: که این روایات خود دو دسته اند الف - یک روایت عام که می تواند ملاک در

همه حالات

غرور و همه ابواب فقه برای رجوع مغرور به غار تلقی گردد این روایت منسوب به رسول اکرم (ص) است بنوی است که فرموده « **المغرور یرجع الی من غره** » یعنی فریب خورنده در ضرر و زیان وارده به فریب دهنده رجوع می کند. »

روایت از حیث دلالت روشن و واضح است و در فقه و قواعد فقه نیافتیم کسی را که بر دلالت آن اشکال کرده باشد ولی از نظر سند دو اشکال بر آن وارد کرده اند: ۱- گفته اند جمله فوق ممکن است متن روایت نباشد بلکه مستفاد و برگرفته از روایات دیگر است نه عین روایت. هر چند استناد عموم فقهاء در فرازهای مختلف فقه به آن و نگاه روائی کردن به آن از مسلمات است که می تواند روایت بودن آنرا تقویت کند اما دلیل متقنی بر روایت بودن آن از طرف علماء ارائه نشده است.

۳- گفته اند بفرض آنکه روایت بودن آنرا بپذیریم مرسله است (یعنی راوی خود آن را از معصوم (ص) شنیده است یا آنکه آخرین راوی حدیث معلوم نیست.) و ارسال روایت هم سبب ضعف آن است که نمی تواند قابل استناد باشد.

آیت الله موسوی بجنوردی در پاسخ به این اشکال فرموده است « **مهم موثوق الصدور بودن روایت است. حالا این وثوق از هر راهی بدست آید همچنان که گاهی از خود روایت بدست می آید و گاهی از عمل اصحاب به روایت بدست می آید و در اینجا نیز عمل اصحاب در طول تاریخ در استناد به « **المغرور یرجع الی من غره** » از مسلمات است لذا شهرت عملی یک روایت پشتوانه ای است برای جبران ضعف سندی آن.** (موسوی بجنوردی، ج ۱، ص ۲۳۴)

۲- روایات خاصه

با مراجعه به کتب روایی در ابواب مختلف فقه به روایاتی در میان روایات خاصه آن ابواب برخورد می کنیم که یا لفظ غرور و حکم مربوطه در آنها تصریح شده و یا از نظر محتوا مؤید « **المغرور یرجع الی من غره** » هستند مثل روایات باب تدبیر در معامله و نکاح، شاهد، زور، خیارات عیب، غبن، شرط و وصف و ... و ما به ذکر چند مورد کفایت می کنیم:

۱- صحیحہ اسماعیل بن جابر در باب نکاح: قال سئلت ابا عبد الله (ع) عن رجل نظر الى امره فأعجبته فسأل عنها فقيل هي ابنة فلان فأتى اباها فقال: زوّجني ابنتك فزوّجه غيره فولدت منه فعلم بعد أنها غير ابنته، أنها أمّه: قال: ترد الوليدة على موالها والولد للرجل و على الذي زوّجه قيمته ثمّن الولد يعطيه موالى الوليدة كما غرّ الرجل و خدعه (خر عاملی، محمد، وسائل الشیعه ج ۱۴، ص ۶۰۲) در این روایت چنانچه ملاحظه می شود دستور داده شد چون ولد برده بوده باید قیمتش به مولایش پرداخت شده سپس آزاد گردد، همان کسی باید پرداخت کند که مرد را فریفته و به او خدعه زده است و کنیز را به ازدواج او در آورده است.

۲- محمد ابن مسلم عن ابی جعفر (ع): أنه قال: فی کتاب علی (ع): من زوّج امرءة فیها عیب دلّسته و لم یبئن ذلك لزوجهها، فأنة یكون لها الصداق بما استجّل من فرجها و يكون الذي ساق الرجل اليها على الذي زوّجها و لم یبئن (همانجا ص ۵۹۶)

عدم بیان عیب در واقع نوعی تدلیس است که عبارت است از کتمان العیب و کسی که بدون اعلام عیب به مرد، زن را به ازدواجش در آورده ضامن پرداخت مهر زن است. منظور از عیب همان عیوب مجوزة فسخ نکاح مثل برص، جذام، جنون، عین برای مردان، عقل، إفضاء ...

إذا دلّست العفلاء و البرصاء و المفصاه و من كان بها زمانه ظاهره فأنها ترد على اهلها من غیر طلاق و يأخذ الزوج المهر من و ليها الذي كان دلّستها (همانجا ص ۵۹۶)

شروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ج) در رابطه با شهادت زور

۱- عن جميل بن دراج عن احدهما (ع): في الشهود اذا شهدوا على رجل ثم رجعوا عن شهادتهم و قد قضى على الرجل ضمّوا ما شهدوا و غرّموا و إن لم يكن قضى طرّحت شهادتهم و لا يغرّم الشهود شيئاً (خر عاملی، محمد، همانجا، ج ۱۸، ص ۲۲۸)

شاهد مثال در ضمّوا و غرّموا است که شاهد ضامن شهادت خود است. لذا چنانچه از شهادت او خساراتی بر کسی وارد شد سپس از شهادت خود برگشتند ضامن خسارت وارده بوده و باید غرامت کنند. البته اگر هنوز قضایاتی نشده و خسارتی بیار نیامده چیزی غرامت نیستند.

۲- عن ابی عبد الله (ع) فی شاهدین شهدا علی امرءة بأن زوجها طلقها فتزوّجت ثم جاء زوجها فاتكر الطلاق: قال: یضربان الحدّ و یضمنان الصداق للزوج ثم تعدّ ثم ترجع الى زوجها الأول (همانجا ص ۲۴۱)

نکته حدی که در اینجا بیان شده باید به شاهد زده شود حدّ تعزیری است بدلیل مفسده ای که در اثر شهادت او ایجاد شده است و صدق را هم شهود بدلیل فریبی که به زن داده اند ضامن هستند.

روایتهای دیگری نیز در باب شهادت زور و ضامن بودن شاهد وجود دارد که ما از جهت اختصار از آوردن آنها خودداری می کنیم.

نکته: سؤال این است که شاهد چه ارتباطی با غرر و غرور دارد؟ پاسخ آن است که قاضی در روایات فوق به استناد و شهادت شاهد حکم صادر نموده است در اثر اجرای حکم او خساراتی به محکوم علیه وارد شده است. وقتی ثابت شود حکم حق نبوده و در واقع مشهود علیه مجرم نبوده اند باید عامل این زیان را شناخت و او را ضامن نمود. و چون قاضی به علم خود عمل نکرده بلکه در اثر شهادت شهود چنین حکمی خطا بوده صادر کرده پس ضامن اصلی این خسارات شهود هستند زیرا شهود.

عناصر قاعد غرور

این قاعده عناصر و ارکانی دارد که بدون توجه به هر یک از آنها قاعده اجراء نمی شود این عناصر عبارتند از:

۱- حصول فعلی که موجب ضرر و زیان می گردد: حال این فعل می تواند یک فعل حقوقی باشد مثل فروختن مال دیگری در معاملات فضولی یا قولی باشد که موجب فریب و ضرر دیگری شود مانند فریبکاری معرف در موضوع خواستگاری یا کتمان عیب کالا در معامله یا اساساً یک عمل عیز حقوقی است مانند گذاشتن غذا جلوی کسی که بخورد سپس ایجاد ضرر کند. و بنابراین اگر فعلی از طرف مغرور ایجاد نشود یا ضرر حاصله مستند به غرر حاصله نباشد غارّ ضامن نیست. (محمد، ابوالحسین، همانجا، ص ۸۳)

۲- ضرر معتدّ به باشد یعنی ضرر جزئی و ناچیز نباشد بلکه ضرر حاصله به گونه ای

باشد که عرف عاده آترا ضرر محسوب کنند چنانچه در قانون مدنی بعد از آنکه در ماده ۴۱۶

آمده غبن فاحش موجب فسخ معامله می شود در ماده ۴۱۷ آمده است «غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد» (منصور، جهانگیر، قانون مدنی، ص ۸۲) در ابواب فقهی مانند بیع، غصب، سرقت، در مواردی که به این قاعده تمسک جسته شده این موضوع قابل توجه است یعنی

ضرر معتد" باشد.

۳- تأثیر فریب در ضرر: اگر فریب باشد ولی تأثیری در حصول ضرر نداشته باشد مشمول قاعده نخواهد بود. شاید از همین جهت است که عالم به غرر را نمی توان مغرور نامید زیرا هر چند ممکن است غرری هم در کار باشد ولی ضرری که او را در اثر این معامله بر خود وارد کرده ناشی از تأثیر و لقاء غار تلقی نمی شود.

۴- جهل فریفته (مغرور) به غرر ضرر: اگر مغرور خود عالم است که غار در صدد فریب او است یا می داند این عمل غار مایه ضرر اوست ولی با این وجود اقدام کند و به حرف غار گوش دهد قاعده غرور اعمال نخواهد شد بلکه مطابق قاعده اقدام^۱ عمل خواهد شد که مغرور خود ضامن است.

ماده ۴۱۸ قانون مدنی: اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادلانه بوده است خیار فسخ نخواهد داشت (منصور، جهانگیر، همان مأخذ، ص ۸۲)

در شرایع الإسلام آمده است « لو استعاره من الغاصب و هو لا يعلم كان الضمان علی الغاصب و للمالك الزام المستعير بما استوفاه من المنفعة و يرجع علی الغاصب » مفهوم موافقه این جمله آن است: در صورتی ضمان بعهده غاصب است که مستعیر از غضب بودن آن خبر نداشته باشد در این صورت مستعیر منافع مستوفات را به مالك ضامن می شود سپس جهت جبران به غاصب رجوع می کند. مفهوم مخالفه چنین جمله ای آن است که اگر مستعیر خود عالم به غضب است خود فی نفسه ضامن است. (حلی، جعفر، شرایع الإسلام، شیخ انصاری (ره) در مکاسب به نقل از کتاب صحاح می فرماید: الفرقانفله و النافل، ص ۱۸۵) غفلت و غافل یعنی جهل که در آن هیچ توجهی نیست و نیز در باب مساقات می فرماید « هنگامیکه عقد بر اصول بسته شد سپس معلوم گردید اصول از آن دیگری بوده است (عقد غیر از مالک بوده است) ثمره از آن مستحق است و عامل اگر جاهل به استحقاق بوده مسافات باطل و اجرت را از مساقی می گیرد نه مالک اما اگر عالم بوده حق رجوع به مساقی را ندارد. و نیز در باب احکام عیوب بعد از بیان حق خیار فسخ یار ارش برای مشتری در صورت حصول عیب در سلعه می فرماید « یسقط الرد بالعلم الغیب قبل العقد ... و كذا الأرش » (حلی، جعفر، همانجا، ج ۲ ص ۱۳۶ و ۲۹ و مختصر النافع ص ۱۲۵)

و شیخ نیز در باب بیع فضولی می فرماید « اگر مالک اجازه معامله را نداد مشتری در آنچه غرامت دیده به فروشنده رجوع می کند مشروط به آنکه عالم نبوده که او مالک نیست ولی اگر

عالم بوده حق رجوع ندارد. و نیز در باب رجوع کسی که به حکم قاضی اهل سنت محکوم به ضرر و خسارات وارده شده است می فرماید « اگر مشتری علم به بطلان قضاوت قاضی داشته باشد حق رجوع ندارد و نیز در جای دیگر فرموده مع الأقدام لاغرور» (مکاسب، ص ۱۸۵ و ۱۴۷) در قانون مدنی ماده ۴۲۳ آمده: «خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد» سپس در ماده ۴۲۴ می گوید: «عیب وقتی مخفی محسوب می شود که مشتری در زمان بیع عالم به آن نبوده است.» (منصور، جهانگیر، همان، ۸۲)

علم غار به حصول ضرر: اگر غار عالم به ضرر باشد در صورت علم مغرور طبق قاعده اقدام عمل خواهد شد و در صورت جهل مغرور بطور اتفاق و اجماع غار ضامن خسارات وارده است. و اصلاً قدر متیقن قاعده همین مورد است. اما اگر غار جاهل باشد باز دو صورت دارد الف) موردی که مغرور خود اهل خبره بوده و عالم به غرور و ضرر است مطابق قاعده اقدام عمل خواهد شد و اما در صورتی که مغرور نیز جاهل باشد تکلیف چیست؟ آیا در این صورت می توان عنوانی برای غار و قاعده غرور پیدا کرد و یا خیر اساساً از موضوع غرور بیرون خواهد رفت و چنین فردی را نیز غار نمی نامند؟ در این مورد بین فقهاء اختلاف است.

عده ای آنرا عنوان محدوده دلالت قاعده غرور بطور مفصل بررسی کرده اند ما نیز با این عنوان که «آیا علم به ضرر و غرور برای غار در ضمان او شرط است؟ یا خیر؟» آنرا مورد تحلیل قرار می دهیم.

بعضی ملاک را در قاعده غرور برای ضمانت غار حصول غرر دانسته اند و برای علم غار چندان جایگاهی قائل نشده اند. این دسته از علماء معتقدند صدق عنوان افعال احتیاجی به علم ندارد بلکه حصول فعل مهم است، مثلاً کسی که ضارب است همه می گویند او دارد می زند چه علم به فعل خود داشته باشد چه نداشته باشد یا ضرر زننده را ضارب گویند هر چند بدون علم به نتیجه و ضرر اینکار را کند. قاتل، قاتل است چه علم داشته باشد فعل او موجب قتل است یا خیر. در این مورد برای صدق تعزیر و غار بر فرد صدور فعل غرری ملاک است هر چند ترغیب کننده به فعل به ترتب ضرر و حصول غرر جاهل باشد. (محقق داماد، مصطفی، همانجا، ص ۱۷۸)

آستاذ مصطفی داماد می فرماید «بهر حال فعل یک شخص دیگری را مغرور کرده است تا مالی را تلف کند و یا مرتکب عملی شود که خسارت جانی بر وی زند و رابطه علیت را نادانی شخص مزبور به هم نخواهد زد و از این رو می گوئیم در ضمان غرر، تقصیر شرط نیست - سپس

مثال زده به ماده ۲۵ قانون دیات مصوب سال ۶۱ که طیب هر چند حاذق و متخصص باشد در معالجه هائی که شخصاً انجام می دهد یا دستور آنرا صادر می کند هر چند با اذن مریض باشد ضامن نقص یا جان تلف شده است.

فقهاء در مورد خریدن موادی که امتحان و اختبار آنها باعث افساد آنها می گردد حکم کرده اند اگر مالک آنها را بفروشد در حالیکه علم به واقعیت آنها که آیا سالم هستند یا خیر ندارد سپس خریدار پس از خرید امتحان کند و ببیند فاسد و معیوب هستند جهت اخذ ثمن و خسارات وارده به مالک رجوع می کند لذا فرموده اند: **فَانْ ظَهَرَ فاسدًا رَجَعَ بَارِشَهُ وَ لَوْلَمْ يَكُنْ لِمَكْسُورِهِ قِيَمَةٌ رَجَعَ بِالْثَمَنِ** (مکی، محمد، *اللمعة الدمشقية*، ج ۱ ص ۲۱۷) این فتوا از طرف فقهاء تا حدودی مؤید آن است که علم در ضمان مؤثر نیست بلکه اصل، تحقق فعل ضمانی است.

هر چند فتوا ظاهراً مؤید نظر فوق است اما به نظر میرسد از باب دلیل خاص یا شرط ضمن عقد است و به همین خاطر هم به چنین فردی (فروشنده) غار نمی گویند. اما مثالی که استاد محقق مستند به ماده ۲۵ قانون دیات آورده اند نیز به اعتقاد ما مناسب با قاعده غار نیست چون طیب که در مقام غرور نیست و ایشان خصوصاً "اگر متخصص هم باشند عالم به ضرر نیستند لذا ضمان ایشان نیز از باب غرور نیست بلکه یا از باب لزوم اجتناب از ضرر احتمالی است یا بخاطر آن است که اطباء در کار خود محتاطانه تر عمل کنند. بله پزشک در صورتی از باب غار ضامن است که در غیر تخصص خود طبابت کند و یا با داروی اشتباهی ایجاد ضرر به بیمار کند.

دکتر محمدی نیز در قواعد فقهیه خود معتقد است که علم دخالتی در ضمان غار ندارد. (ص ۸۷) مرحوم آیت الله موسوی بجنوردی نظر به مدرک قاعده قائل به تفصیل شده است و می فرماید « با توجه به مدرک این قاعده وضع فرق می کند در صورتیکه مدرک روایات و یا متنی «المغمر یرجع الی حاتم غره» باشد جای شک است و نمی توان برای موردی که هر دو جاهل هستند احراز موضوع کرد (زیرا غرور به معنای خدعه و خدعه بمعنای تدلیس و تدلیس عبارت است از کتمان العیب و کتمان آنکه خود علم دارد و از دیگران پنهان می کند) و اگر مدرک اجماع باشد، اجماع دلیل لیبی است که مجمل است و در اجمال به قدر متقین أحد می کنند و در موضوع ما قدر متیقن غار عالم است و غیر از آن ضامن نیست. و اگر مدرک قاعده بناء عقلاء باشد غار عالم ضامن است چون عقلاء جاهل را مقصر نمیدانند و اگر مدرک قاعده اتلاف و لاضرر باشد غار جاهل نیز ضامن است. چون بالاخره ضرر و

تلف وارد شده است. سپس خود اظهار میدارد چون مهمترین مدرک بناء عقلاست و سایر مدارک را نیز نپذیرفتیم لذا قاعده غرور فقط شامل غار عالم است. (همانجا، ج ۱ ص ۲۳۴)

در مقایسه بین نظرات فوق نظر دوم که معتبر دانستن علم در ضمان غار است ارجح به نظر میرسد زیرا در قرآن کریم غار کسی است که با علم اقدام به فریب دیگری می کند. در لغت غرر به خدعه و تدلیس معنا شده است و در خدعه و تدلیس علم معتبر دانسته شده است. چنانچه در لغت معنا شده به اظهار خلاف ما یخفیة یا کتمان عیب السلعة بنابراین نظر به معانی لغوی غرر در صورتی فرد را غار می نامیم و از باب غرور او را ضامن میدانیم که عالمانه اقدام به خدعه و فریب دیگری نموده است. در بحث مدارک قاعده نیز مهمترین مدرک قاعده بناء عقلاست که مطابق این بناء نیز غار به کسی گفته می شود که عالم به غرر و ضرر باشد زیرا عقلاء جاهل را مکلف نمی دانند و تقصیری برای او متصور نیستند تا از این جهت ضامن باشد مبنای بزرگان فقه و صاحب نظران حقوقی در موارد تطبیق و مصادیق قاعده در مواردی مثل خیانت غبن، تدلیس، شاهد زور، جعل و تزویر، تقلب، رجوع به متضرر در خیانت عیب و تخلف وصف و شرط، عیوب مجوزه، فسخ نکاح که زن آنرا مخفی کرده، خسارات وارده به مشتری در بیع فضولی، طلق نبودن مبیع یا ثمن و ... که به قاعده غرور تمسک جسته اند با فرض عالم بودن فاعل و جهاله متضرر میباشد.

قاعده اتلاف و تسبیب یا رابطه قاعده اتلاف و تسبیب با قاعده غرور

اتلاف به معنای اهلاک و نابود ساختن است خود قاعده ایست مستقل و مهم که هم در قواعد مدنی و هم در قواعد جزائی بحث مفصلی دارد. این قاعده غیر از قاعده تلف است. تلف ثلاثی مجرد است یعنی آنکه کالا خود بخود از بین برود ولی اتلاف ثلاثی مزید و باب افعال است. موضوع آن جایی است که کسی چیزی را نابود سازد. قاعده تلف تحت عنوان « کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایعه » بررسی می شود و ارتباطی به موضوع غرور ندارد ولی در قاعده اتلاف عاملی است که بعضی از علماء خواسته اند آنرا با غار ارتباط دهند و آن تعدد در تلف یا تلف عامدانه و عالمانه است.

اتلاف دو قسم است: الف) اتلاف بالمباشر. ب) اتلاف بالسبب. که اولی تحت عنوان قاعده اتلاف و دومی تحت عنوان قاعده تسبیب و معمولاً "ذیل قاعده اتلاف در قواعد فقه مورد بررسی قرار میگیرند. لذا اتلاف را تعریف کرده اند: عبارت است از آنکه شخصی بدون واسطه یا با واسطه

مال دیگری را تلف کند که در این صورت ضامن و مسئول خسارات و ضررهای وارده است مثل آنکه با واسطه یا بی واسطه کسی را به قتل برساند یا خانه ای را خراب کند یا درختی را از بیخ برکند یا میوه آنرا نابود سازد. نابود کردن و از بین بردن بالمباشره و بی واسطه و اتلاف و از بین بردن با واسطه را تسبیب گویند .

ماده ۳۲۸ قانون مدنی میفرماید: هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد اعم از آنکه روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از آنکه عین باشد یا منفعت و اگر آنرا ناقص یا معیوب کند. ضامن نقص قیمت آن مال می باشد. (منصور، جهانگیر، همانجا، ص ۶۹).

ماده ۳۳۱: هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید (همانجا ص ۶۹) و نیز "ماده ۶۶۶ ق.م.د در تعهدات وکیل آمده " هر گاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً" وکیل مسبب آن محسوب می گردد مسئول خواهد بود " (همانجا ص ۱۱۶)

در قاعده اتلاف ارتباطی که با قاعده غرور ایجاد می شود از نوع سببیت است زیرا بحثی نیست که در قاعده غرور غارَ مباشر اتلاف نیست بنابراین متلف هم گفته نمی شود. و کسی هم نگفته که غرور از باب اتلاف به معنای اول (که متلف خود مباشر است - اتلاف بی واسطه) حجت است اما از جهت آنکه غارَ سبب برای اتلاف و ضرر حاصله است جای بحث و امعان نظر است :

در قاعده تسبیب یا سبب و مباشر این بحث مطرح است که اگر فعلی به سببیت فردی و مباشرت فرد دیگری موجب تلف و خساراتی گردد کدام ضامن است ؟ آیا سبب یا مباشر؟ بحث های مفصلی است ولی اجماع فقهاء مبتنی است بر اینکه همیشه مباشر ضامن است مگر در مواردی که سبب اقوی از مباشر باشد ؟ و اقوی بودن سبب چه چیزی است ؟ جای بحث مفصلی دارد . اما من حیث المجموع هر کجا بتوان فعل سبب را بعنوان علت تامه تحقق فعل یا جزء اخیر علت تامه قرار داد، اقوی از مباشر تلقی میگردد و ضامن محسوب می شود.

مثالهایی که فقهاء هم میزنند برای تقصیر جاهل همه ناظر به همین مطلب است «امام خمینی ره در تحریر الوسيله ضمن تعريف سبب میفرماید»: (هو کلّ فعل یحصل التلف بسببه کحفر البئر فی غیر الملک ...) (موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسيله، ج ۳، ص ۲۱۴)

شیخ انصاری ره در مکاسب میفرماید " اما قوه السبب علی المباشر لیست بنفسها دلیلًا علی

رجوع المغرور إذا كان السبب بحيث اسند التلف عرفاً" اليه كما في المكروه و كما في الريح العاصف الموجب لأحراق و الشمس الموجبه لأذابه الرهن (ص ۱۴۷).

قانون مدنی ماده ۳۳۲: هر گاه يك نفر سبب تلف مالی ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود، مباشر مسئول است نه مسبب مگر آنکه سبب اقوی باشد به گونه ای که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.

چنانچه دقت شود سبب ضامن کسی است که فعل او قبل از فعل مباشر اثر خود را برای ایجاد خسارات وارده گذاشته باشد. حال در بحث غارَ آیا واقعا "مغرور چنین است که بی اراده و مسلوب الاختیار شده است و تمام فعل مستند به غارَ است. و آیا غارَ واقعا "سبب و علت تامه و وقوع فعل است. بعضی چنین پنداشته اند و لذا قاعده تسیب را مدرک و مستند ضمان غارَ معرفی کرده اند. و بعضی هم غرور را قاعده مستقلی ندانسته آنرا تحت عنوان قاعده تسیب و از مصادیق آن می دانند ولی آیت الله موسوی بجنوردی معتقد است قاعده تسیب در جایی جریان پیدا می کند و در مواردی سبب را ضامن خسارات وارده میدانیم که سبب علت تامه وقوع فعل باشد و در جایی سبب علت تامه وقوع فعل است که مباشر مسلوب الاختیار و الأرادة است و البته مفهوم کلمات فقهاء و حضرت امام خمینی (ره) و شیخ انصاری و محقق که در داین باب گذشت و مثالهای آنها مؤید همین نگرش است اما آیا فعل غارَ اینگونه است و مغرور واقعا مسلوب الاختیار است؟ ایشان میفرماید: خیر اینگونه نیست بلکه غارَ اختیار دارد می تواند حرف غارَ را نپذیرد.

البته به نظر می آید بتوان بین این دو نظر اختلافی وحدتی ایجاد کرد و آن بدین صورت که گفته شود در پاره ای موارد مباشر واقعا "حکم مسلوب الاختیار پیدا می کند مثل موردی که قاضی حکم می کند بر اثر شهادت کاذبانه شهود یا آنجا که غاصب غذای غصبی در اختیار میهمان می گذارد در حالیکه میهمان اساساً "تصور نمی کند ایشان غذا را غصب کرده یا آنکه غذای سمی جلوی آن می گذارند حتی احتمال سمی بودن آن را هم نمی دهد. بنظر میرسد در چنین مواردی فعل سبب علت تامه وقوع فعل است.

اما در مواردی که غارَ دستوری به مغرور میدهد ولی مغرور امکان دارد که راه دیگری در پیش گیرد تا آگاهانه تر عملی کند مثل موضوع خواستگاری. نمی توان غارَ را علت تامه وقوع فعل دانست زیرا مغرور می توانست از طریق دیگر تفحصات بیشتر کند تا فریب نخورد.

قاعده لاضرر یا رابطه قاعده غرر با ضرر

مستند قاعده «لاضرر» حدیث معروف نبوی است که فرمودند «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» و یا در قرآنت دیگری «لاضررو لاضرار علی مومن» اما ابتدا باید بیان کنیم مراد از حدیث چیست؟

نظراتی چند بین فقهاء مطرح است :

الف) نفی ضرر یعنی نفی احکام ضرری

ب) یعنی اینکه ضرر غیر متدارک در اسلام نفی شده است پس در اسلام ضرر غیر متدارک وجود ندارد یعنی هر کس ضرری زد بر او واجب است آنرا تدارک نماید ج) بعضی گفتند "لا" نفی نیست بلکه لای نهی است یعنی نباید حکم ضروری در اسلام وجود داشته باشد. مطابق تعریف اول مدرک بر قاعده نیست زیرا طبق این بیان در اسلام حکم ضرر زننده وجود ندارد و مشروعیت پیدا نکرده است این نفی حکم است نه اثبات حکم یعنی طبق این بیان روایت میفرماید احکام ضرری شرعیت ندارد اما در اینکه اگر یک حکم باعث ضرری شد از نظر حقوق چه باید کرد روایت مسکوت است. ولی مطابق معنای دوم که میفرماید حکم غیر متدارک نفی شده است به مفهوم مخالفه می تواند مدرک بر قاعده غرور باشد زیرا در این صورت معنایش آن است که اگر ضرری از دست کسی خارج شد بر او لازم است ضررها و خسارات وارده را جبران کند و این یعنی تدارک ضرر وارده که مطابق محتوا و قاعده غرور است.

مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب به نقل از صاحب کتاب الریاض میفرماید "لا دلیل علی قاعده الغرور از لم ینطبق مع قاعده نفی الضرر سپس فرموده این حرف خالی از اشکال نیست مضافاً آنکه ما مدخلیت ضرر را در قاعده مغرور منع کردیم. البته اگر گفتار صاحب ریاض را با معنای دوم از "نفی ضرر" مقایسه کنیم بی ارتباط نیست. (انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۱ ص ۲۷۴)

در تطبیق قاعده غرور با معنای سومی که برای لا ضرر کرده اند نیز باید گفت جایگاهی برای قاعده لاضرر در جهت حجیت قاعده غرور نیست زیرا آنها در مقام نفی و نهی از صدور حکم است نه در مقام اثبات تکلیف.

کاربرد قاعده در قوانین ایران

این قاعده یک قاعده مدنی است که حق رجوع مغرور و زیان دیده در امور مدنی و

خسارتهای مالی را به غارّ متیقن می نماید اما احکام جزائی برای تخلفات ناشی از غرور از خود قاعده استنباط نیست هر چند فقهاء در باب شاهد زور که اقرار می کند تعهدی بودن شهادت زوری که داده به احکام جزائی مثل حدّ و قصاص حکم کرده اند روایتهایی را نیز مستند خود قرار داده اند و نیز در بحث ادعای وکالت در نکاح که زوج منکر وکالت او شود با استناد به روایتهای غرور و تدلیس به مجازات تفریری نیز حکم کرده اند (مکی، محمد اللمعه ج ۱ ص ۱۹۳) در قانون مجازات اسلامی نیز مصادیقی از رفتارهای خلاف قانون که منشأ آن خدعه و غرور است بیان و مجازاتهای جزائی تفریری مثل حبس بر آنها مقرر داشته اند که بعداً" به ذکر آنها خواهیم پرداخت.

کاربرد قاعده در قوانین تجاری

ماده ۱۵۴ ق:ت: مبتنی است بر مسئولیت مدنی بازرسان شرکت ها در جبران خسارتهای وارده ناشی از تخلف از وظایف خود (دانایی، مسعود "قانون تجارت" ص ۶۸) مثلاً" گزارش کذب و غیرواقعی بازرس می تواند عامل خدعه و فریب صاحب شرکت یا سهامداران و در نتیجه وقوع خسارتهای مالی گردد.

ماده ۳۳۷ ق:ت: دلال باید در نهایت صحت و از روی صداقت طرفین معامله را از جزئیات راجع به معامله مطلع سازد ... دلال مسئول تقلب و تقصیر ناظر به فعل تعمدی و عالمانه خود میباشد (مناجی ص ۱۶۵)

چرا دلال مسئول است؟ چون او راهنما است حال اگر رفتار و گفتارش عالمانه و به گونه ای باشد که ایجاد ضرر و خسارت کند در واقع عنوان غارّ پیدا می کند. واژه تقلب و تقصیر در متن ماده فوق نیز ناظر است به اینکه اگر فعل تعمدی و عالمانه باشد مسئول خواهد بود.

قوانین مدنی

۱- مبحث بیع فضولی: ماده ۲۶۳ ق:م: هر گاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بایع فضولی رجوع کند (منصور، جهانگیر، ص ۵۸) که معامله فضولی از آن جهت مصداق غرور است که در واقع فروشنده مشتری را با ادعای مالکیت یا وکالت یا ... فریفته است) و مال دیگری را به او فروخته است.

۲- باب وکالت: در لمعه آمده "ولو زوجه امراه بدعو ای الوکاله فانکر الزوج علی الوکیل

نصف المهر (محمد، مکی، همانجا ص ۵۸) ماده ۶۶۶ نیز وکیل را ضامن خسارات وارده ای که او سبب آنها است نموده است منتهی این ماده ضمانت را از جهت سببیت قرار داده نه غرور.

البته گاهی نیز منشأ غرور می شود مثل موردی که موکل به امید آنکه وکیل دارد دنبال کار خود را نمی گیرد و وکیل هم اهمال می کند در نتیجه ضررهایی به موکل وارد می شود.

۳- باب بیع و خیارات: الف) ماده ۳۵۳: هر گاه چیز معینی به عنوان خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل ... و مشتری حق فسخ دارد (همانجا ص ۷۳) چون در واقع جعل در عنوان یا غرور تلقی می گردد.

ب) ماده ۴۱۰ ق.م: هر گاه کسی مالی را ندیده و آنرا بوصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصاف ذکر شده نباشد مختار می شود که بیع را فسخ یا بهمان که هست قبول کند. (همانجا ص ۸۵) فقها در باب نار رؤیت به این قاعده استناد کرده اند (حلی جعفر، "شرایع الإسلام" ج ۳ ص ۱۹ و حلی، حسن «تبصره المتعلمین» ص ۲۴۵) ماده ۱۱۲۸ ق.م: نیز به همین مضمون است.

ج) ماده ۱۶ ق.م: هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند (همانجا ص ۸۲) فقهاء در باب چنار غنبنی به این قاعده استناد کرده اند (حلی، جعفر، همانجا ص ۱۶)

د) ماده ۴۴۲ ق.م: اگر بعد از معامله معلوم شود که بیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول ممیع معیوب یا ارش (همانجا ص ۱۸۲) محقق در شرایع الإسلام (ج ۳ ص ۲۹) و نیز عتامة در تبصره (ص ۲۵۴) و شیخ انصاری در مکاسب (ص ۳۵) در باب خیاری غیب همین قاعده را مورد استناد قرار داده اند. ماده ۱۰۸۴ در باب معیوب بودن مهر که شوهر را ضامن غیب می داند نیز به همین مضمون است (ص ۱۸۶)

ه) ماده ۴۳۹ ق.م: اگر با بیع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است با بیع نسبت به ثمن در صورت تدلیس (همانجا ص ۸۵) در ماده ۴۳۸ همین قانون آورده "تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف دیگر می شود. تقریباً تمام فقهاء در خیاری تدلیس به این قاعده استناد کرده اند و روایات تدلیس را بعنوان مدرک قاعده غرور آورده اند.

ز) ماده ۱۱۲۸ ق.م: در باب ازدواج: هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شود و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود ... (همانجا ص ۱۹۲ ماده ۱۲۲) مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۷ در باب عیوب مجوزه فسخ نکاح نیز به همین مضمون است (ص ۱۹۲)

کاربرد قاعده در قانون مجازات اسلامی

قاعده در قانون مجازات اسلامی دارای آثار جزائی خاصی هست که از باب تفریرات بیان شده. البته در فقه هر عملی که مبنای آن خدعه و فریب باشد علاوه بر ایجاد ضمانتهای مالی مرتبه گناه شرعی تلقی شده و مذموم اعلام گردیده است ولی جزء در پاره ای از موارد مثل باب شاهد زور که در بعضی منابع به عنوان تزویر شهود محکوم به مجازات تفریری دانسته است (مکی، محمد، همانجا، ص ۱۹۳) در سایر موارد به آثار جزائی آنها تصریح نشده است و از قاعده غرور هم مستنبط نمی گردد. ولی قانون مجازات اسلامی مصادیقی را آورده که علاوه بر ضمان مالی تفریر جزائی بصورت حبس در نظر گرفته است. که مواردی از آن ذکر می گردد:

۱- تهیه و ترویج سکه قلب: در مواد ۵۱۸ تا ۵۲۲ کسانی که از این طریق به خدعه و فریب دست زده علاوه بر تاوان خسارتهای مالی به مجازاتهای حبسی به تفاوت نوع عمل محکوم می شوند (دوانی، غلامحسین قانون مجازات اسلامی، ص ۱۳۴)

۲- جعل و تزویر: این دو نیز بعنوان شیوه های خدعه و نیرنگ مطابق مواد ۵۲ تا ۵۴۲ موجب می شود تا مرتکب علاوه بر جبران خسارتهای مالی وارده ناشی از جعل و تزویرشان به مجازاتهای تعزیری حبس محکوم گردند، مثلاً در ماده ۵۲۵ آمده؛ هر کس اشیای ذیل (مذکور در کتاب قانون ذیل همین ماده) را با علم به جعل و تزویر استعمال کند یا داخل کشور نماید علاوه بر جبران خسارتهای وارده به حبس از یک تا ده سال محکوم می گردد. (همان، ص ۱۲۵)

۳- کلاهبرداری و ارتشاء: تعریف حقوقی کلاهبرداری مطابق آنچه در کتب حقوقی آمده تحصیل مال دیگر با توسل به وسایل متقلبانه... وسایل متقلبانه عبارتند از دروغ، فریب از راه حيله و تقلب، استفاده از وسایل تقلبی و البته کلاهبرداری همیشه با دروغ است. (گلدوزیان، ایرج، حقوق جزایی خصوصی، ص ۳۲) آقای دکتر گلدوزیان به نقل از ماده ۳۱۳ قانون فرانسه آورده «کلاهبرداری عبارت است از رفتار منتهی به فریب یک شخص حقیقی یا حقوقی» (همان، ص ۲۹۹) یعنی عنصر فریب و غرور در همه عناوین کلاهبرداری اعم از تقلب، قلب سکه، جعل و تزویر،... وجود دارد. در هر صورت مجازاتهای مربوط به کلاهبرداری در قانون مجازات اسلامی از ماده ۵۸۸ الی ۵۹۶ آمده است.

از جمله مصادیق کلاهبرداری اصدار چک بلامحل است که طبق ماده ۹ قانون صدور چک اصلاحات مصوب ۸۲/۶/۳ صادر کننده چک با علم به بسته بودن حساب بانکی اش بلامحل تعریف

و مستحق مجازات‌های مقرر شده است و فقهاء در پاسخ به نامه شماره ۳۰۹/ح مورخ ۶۱/۶/۲ معاون دادسرای تهران و سرپرست دایره چک و امور نیابتی اصدار چک بلامحل را عرفاً کلاهبرداری و فریب معرفی و آنرا به وسیله حاکم شرع قابل کیفر و تعزیر دانسته اند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انصاری، مرئضی، «مکاسب» قم: انتشارات، دارالحکمه، چاپ دوم: بی تا
- ۳- حلی، جعفر، «شرايع الاسلام» قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۰۹
- ۴- حلی، حسن، «تبصره المتعلمین» تهران: کتابفروشی اسلامیة، خرداد بی تا
- ۵- حلی، جعفر، «مختصر النافع» قم: مؤسسه مطبوعات الدینی، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۴
- ۶- موسوی بجنوردی، میرزا حسن، «القواعد الفقهیه نجف اشرف، مطبعه الاداب، ۱۲۸۹
- ۷- محقق داماد، مصطفی، «قواعد فقهیه» تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰
- ۸- مکی، محمد «معروف به شهید اول» «القواعد و الفوائد» مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳
- ۹- محمدی، ابوالحسن، «قواعد فقه» تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹
- ۱۰- قبله ای خوبی، خلیل، «قواعد فقه، جزء تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و سمت، ۱۳۸۰
- ۱۱- جهانگیر، منصور، «قانون مدنی» تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۹
- ۱۲- حرّ عاملی، محمد، «وسائل الشیعه» تهران: مکتبه الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۶۷
- ۱۳- طوسی، محمد، «تهذیب الأحکام» بیروت: دارالاضواء، چاپ ششم، ۱۴۰۶
- ۱۴- کلینی، محمد، «فروع الکافی» بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵
- ۱۵- دانایی، مسعود، «قانون تجارت» قم: سعید نوین، ۱۳۸۴
- ۱۶- سیاح، احمد، «فرهنگ جامع نوین» تهران: انتشارات اسلامیة، چاپ نهم، بی تا
- ۱۷- دوانی، غلامحسین، «قانون مجازات اسلامی» تهران: انتشارات کیومرث، ۱۳۷۹
- ۱۸- گلدوزیان، ایرج «حقوق جزای اختصاصی» تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم، بهار ۸۲

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل
فرم اشتراک فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق

مشخصات مشترک

نام: نام خانوادگی: نام سازمان (اشخاص حقوقی):
 نشانی: کد پستی: صندوق پستی:
 شماره تلفن: نشانی الکترونیکی: شماره‌های مورد نیاز:

بهای اشتراک هر شماره (با احتساب هزینه پستی) ۲۰/۰۰۰ ریال (۵۶۴۰ بانک ملی مرکزی - شعبه بابل)
 ضمناً به اطلاع علاقه مندان می‌رساند تعدادی از انتشارات مربوط به گذشته و پاره‌ای دیگر از انتشارات دانشکده موجود می‌باشد، در صورت نیاز می‌توانید با حوزه معاونت پژوهشی مکاتبه فرمائید.

فهرست کتابهای موجود انتشارات دانشگاه:

ردیف	عنوان کتاب	موضوع	نویسنده	تاریخ چاپ	انتشارات
۱	آموزش قرآن مجید و علم تجوید	قرآنی	حاج حسن قلی‌پور	پاییز ۱۳۷۶	چاپخانه توحید
۲	کتاب فقه و فقهها	فقهی	دکتر جعفر هرندي	آذر ۱۳۷۴	// آذروش
۳	پژوهشنامه علمی - فرهنگی	پژوهشی	دانشگاه آزاد بابل	زمستان ۱۳۷۲	// توحید
۴	پژوهشنامه علمی - فرهنگی	پژوهشی	حوزه معاونت پژوهشی	زمستان ۱۳۷۵	// توحید
۵	زندگی‌نامه محقق کرکی	فقهی	دکتر جعفر هرندي	پاییز ۱۳۷۵	// رضایی
۶	فصلنامه علمی - پژوهشی (داخلی)	پژوهشی	حوزه معاونت پژوهشی	بهار ۱۳۷۷	// معیت
۷	فصلنامه علمی - پژوهشی	پژوهشی	//	تابستان ۱۳۷۷	// معیت
۸	سیمای دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل	سرفی و احادیث	اردشیر فهام	بهار ۱۳۷۸	// معیت
۹	فصلنامه علمی - پژوهشی (داخلی)	پژوهشی	حوزه معاونت پژوهشی	بهار ۱۳۷۸	انتشارات واحد
۱۰	فصلنامه علمی - پژوهشی (داخلی)	پژوهشی	//	بهار ۱۳۷۹	// معیت
۱۱	فصلنامه واحد بابل (داخلی)	پژوهشی	//	بهار ۱۳۸۰	// معیت
۱۲	مجموعه مقالات اسلامی شدن دانشگاه	مباحث اسلامی	دانشگاه آزاد بابل	۱۳۷۴	انتشارات دانشگاه
۱۳	سولول	پزشکی	مجید علی‌پور	پاییز ۱۳۸۱	معیت
۱۴	فصلنامه واحد بابل	پژوهشی	حوزه معاونت پژوهشی	بهار ۱۳۸۱	انتشارات دانشگاه
۱۵	ریاضیات و کاربرد آن در مدیریت ۲	علوم پایه	سیداحمد حسن‌پور	بهار ۱۳۸۲	انتشارات معیت
۱۶	مجموع مقالات اولین همایش بیمارهای دام و طیور	پژوهشی	حوزه پژوهشی	۱۳۸۳	انتشارات معیت
۱۷	مجموع مقالات اولین همایش کتابخانه و تکنولوژی اطلاعات	پژوهشی	حوزه پژوهشی	۱۳۸۳	انتشارات معیت
۱۸	فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق پیش شماره اول	پژوهشی	حوزه پژوهشی	زمستان ۱۳۸۳	انتشارات معیت
۱۹	فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق پیش شماره دوم	پژوهشی	حوزه پژوهشی	بهار ۱۳۸۴	قانت
۲۰	فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق پیش شماره سوم	پژوهشی	حوزه پژوهشی	تابستان ۱۳۸۴	دانشگاه آزاد بابل
۲۱	اصول روشهای صید آبزیان	شيلات	محمد اسداللهی	۱۳۸۴	معیت
۲۲	اصول بیهوشی و فیورولوژی تعدیه طیور	طیور - دام	حمیدرضا علی‌اکبرپور	تابستان ۱۳۸۴	کمال الملک
۲۳	مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جوانان	جامعه‌شناسی	منوچهر بهلوان	۱۳۸۴	کمال الملک
۲۴	فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق شماره اول	پژوهشی	حوزه پژوهشی	پاییز ۸۴	//
۲۵	فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق شماره دوم	پژوهشی	حوزه پژوهشی	زمستان ۸۴	انتشارات معیت
۲۶	سیمای دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل	خبری	حوزه پژوهشی	زمستان ۸۴	خاک ریز
۲۷	مجموعه مقالات تربیتی	علمی	حاج حسن قلی‌پور	زمستان ۸۴	خاک ریز
۲۸	آموزش قرآن مجید و علم تجوید	علمی	حاج حسن قلی‌پور	زمستان ۸۴	خاک ریز
۲۹	فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق شماره سوم	پژوهشی	حوزه پژوهشی	بهار ۸۵	معیت



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی